

دکتر الین فیلیپس، ادبیات عهد عتیق، درس ۲۱، داوود، بتشبع، ابشالوم

الین فیلیپس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

خب، صبح بخیر. آرامش مسیح با شما باد. و آرامش مسیح با کسانی که اینجا نیستند

داری از خواهر و برادرهایت مراقبت می‌کنی؟ کلاس کجاست؟ آره. خیلی خوبه وقتی جلو می‌شینی، نمی‌دونی کی پشت سرت نیست. انواع و اقسام چهره‌های عجیب و غریب که مدت‌هاست ندیدیمشون، چهارشنبه‌ی آینده از راه می‌رسن.

اما در هر صورت، از حضورتان متشکرم. لطفاً کمی دلسوزی برادرانه و خواهرانه خود را نسبت به کسانی که اتفاقاً می‌دانید باید اینجا باشند، ابراز کنید. من گاهی اوقات ایمیل‌های یادآوری کوچکی می‌فرستم، اما یک کلمه از شما خیلی بهتر از یک کلمه از من عمل می‌کند.

خب، بالاخره رسیدیم. جمعه است.

این هم خبر خیلی خوبی بود. این هم اطلاعاتیه‌های مربوط به امتحان. فکر نمی‌کنم لازم باشد هیچ کدام از آنها را دوباره تکرار کنم، چون دارم به این فکر می‌کنم.

لطفاً از مطالب روی بلک‌برد استفاده کنید. فهرستی از اسامی وجود دارد. و می‌دانید، وقتی وارد تاریخ می‌شویم، نمی‌توانید جلوی خودتان را بگیرید.

اسم‌هایی هستند که اگر می‌خواهید وقایع را بفهمید، باید بدانید. و بسیاری از این اسم‌ها چیزهایی هستند که هر روز با آنها مواجه نمی‌شوید. مثلاً اسم چند نفر از دوستانتان اخیتوفل است؟ می‌دانید، این اسم‌ها از آن اسم‌های به‌یادماندنی نیستند.

آیا دوستی به نام اخیتوفل داری؟ باشه. در هر صورت. پس باید کمی وقت صرف کنی تا روی آنها کار کنی.

قبلاً هم گفته‌ام که اغلب خوب است که آن لیست اسامی را بردارید و آنها را روی فلش کارت‌ها بنویسید، فرآیند قرار دادن آنها روی فلش کارت‌ها یک تمرین یادگیری خوب برای شما خواهد بود و البته، بعد از آن می‌توانید آنها را با خود همه جا ببرید و آنها را نیز یاد بگیرید.

پس بگذارید شما را به انجام این کار تشویق کنم. همچنین از احتمال انتشار مقاله غافل نشوید. احتمالاً هفته آینده در مورد آن بیشتر خواهیم گفت.

ما باید سرود بخوانیم. دلیل اینکه باید این مزمور خاص را بخوانیم... خب، آیا می‌دانید چرا باید امروز این مزمور خاص را بخوانیم؟ در مزمور ۵۱، آیا می‌دانید عنوان مزمور در مورد آن مزمور چه می‌گوید؟ ما قرار است دوشنبه مزامیر را مطالعه کنیم، بنابراین کمی بعد، مانند دوشنبه، بیشتر به آن خواهیم پرداخت. اما آیا می‌دانید عنوان مزمور در مورد این مزمور خاص، حداقل از نظر تکلیف سنتی به نویسنده و شرایط یا موقعیتی که در آن نوشته شده است، چه می‌گوید؟ بله، کیت

درست است. این مزمور توبه و اعتراف، یا شاید اعتراف و توبه داوود است، پس از اینکه ناتان او را با گناه بتشیع و اوریا و همه اینها به چالش کشید، که امروز در حال مطالعه آن هستیم. بنابراین این یک مزمور مناسب برای خواندن در شروع کلاس امروز ماست.

بنابراین، میکروفون را خاموش می‌کنم و این مزمور یا حداقل این بخش از آن را می‌خوانیم، و دعاهایمان را با هم آغاز می‌کنیم. خدای مهربان، پدر آسمانی ما، ما اذعان داریم که درست مانند داوود، باید همین کلمات را برای خودمان دعا کنیم. و بنابراین، امروز صبح که به حضور تو می‌آییم، از تو می‌خواهیم که در ما قلب‌های پاک بیافرینی، که ما را احیا کنی، ای پروردگار، ما را تجدید کنی.

ما اعتراف می‌کنیم که هر روز باعث نارضایتی تو شده‌ایم. بنابراین، از تو درخواست می‌کنیم که ما را به حالت عادی بازگردانی. دعا می‌کنیم که روح القدس خود را از ما نگیری، بلکه شادی نجات خود را به ما بازگردان.

و پدر، همانطور که این دعا را برای خودمان می‌کنیم، آن را برای دیگران نیز که می‌دانیم با هر مشکلی دست و پنجه نرم می‌کنند، درخواست می‌کنیم. پدر، کسانی را که خسته، بیمار و ناامید هستند، در آغوش بگیر. آنها را در آغوش خود بگیر و حمل کن، دعا می‌کنیم.

از تو می‌خواهیم که ما را به خود نزدیک کنی، تا بتوانیم در قلب‌هایمان با عشق به تو، سرزنده و گرم باشیم، پدر، ما از مراقبت، محافظت و رحمت تو سپاسگزاریم. و بنابراین، هنگامی که این چیزها را درخواست می‌کنیم، به یاد داریم که تو پروردگار کائنات هستی، و آنها را به نام مسیح، ناجی ما، درخواست می‌کنیم.

خب، قرار است امروز به سراغ داستان داوود برویم و تقریباً آن را تمام کنیم، که البته کار خیلی زیادی است که باید در یک روز انجام دهیم. اما خب، این هم از این

بباید ببینیم آیا می‌توانیم از پشش برآییم یا نه. همانطور که دفعه قبل گفتم، با مرگ سائول، پادشاهی واقعاً در حال فروپاشی است. این می‌تواند پادشاهی در گیومه باشد زیرا مردم فرار کرده‌اند، فلسطینی‌ها حمله کرده‌اند سائول و پسرانش، به عبارت دیگر، کل خانواده حاکم تقریباً از بین رفته‌اند، به جز آن پسر به نام مفیبوش که قرار است کمی بعد به او بپردازیم.

داوود فقط توسط قبیله یهودا به عنوان کسی که واقعاً برایشان مهم است شناخته می‌شود و او هنوز در جبهه فلسطینیان است. بنابراین، اوضاع در این مرحله به هم ریخته است. اما تا زمانی که به پایان کتاب دوم سموئیل برسیم، شاهد یک پادشاهی متحد خواهیم بود، اگرچه جالب اینجاست که این پادشاهی متحد خواهد شد و سپس کمی شروع به تجزیه می‌کند.

اگر مطالب امروز را خوانده باشید، می‌دانید که متأسفانه تا زمانی که به پایان زندگی داوود برسیم، شکاف‌هایی وجود دارد. قبل از انجام این کار، باید کمی در مورد مطالبی که در حال حاضر در متن کتاب مقدس می‌خوانید صحبت کنیم. زیرا همانطور که می‌دانید، آنچه در کتاب‌های تواریح، اول و دوم تواریح، داریم، به طور قابل توجهی با اول و دوم سموئیل و اول و دوم پادشاهان همپوشانی دارد.

بنابراین می‌خواهیم کمی دیدگاه داشته باشیم. کلمه ادبی عمداً استفاده شده است. این یک تاریخ خشک و بی‌روح نیست.

می‌دونی، به تصور عجیب وجود داره که وقتی می‌نشینیم کتاب مقدس رو می‌خونیم، انگار کرمون رو محکم می‌کنیم و می‌گیم، می‌خوام کتاب مقدس رو بخونم. و این بخش، برخلاف اون بخش که تورات بود، تاریخ خشک و بی‌روحي می‌شه، درسته؟ اینطور نیست. این ادبیات فوق‌العاده‌ایه.

واقعاً همینطور است، مخصوصاً مطالب مربوط به سموئیل. در مورد روایت‌هایی صحبت کنید که قلب‌های ما را درگیر می‌کنند و باعث می‌شوند دوباره خودمان را در چهره این افرادی که به آنها نگاه می‌کنیم ببینیم بنابراین، می‌دانید، عینک شیشه‌ای رنگی خود را که به چشم دارید بردارید و این را به عنوان یک اثر ادبی باشکوه، الهام گرفته از الهی، بشناسید.

با این اوصاف، در اینجا فقط به چند نکته اشاره می‌کنم. اول و دوم سموئیل، اول و دوم پادشاهان روایت‌هایی خواهند بود که کمی بیشتر، چه بگوییم، با اضطراب‌های عاطفی و شخصی همراه هستند. برای مثال، جنبه‌های مبهم زندگی داوود را می‌بینیم.

و شما امروز آن را هنگام خواندن دوم سموئیل دیدید. مطالبی که در دوم سموئیل درباره بتشیع و اوریا خواندید، در روایت تواریخ نیامده است. در سموئیل آمده است.

به نظر می‌رسد که در کتاب سموئیل و پادشاهان، پس از تجزیه پادشاهی، که قرار است بعد از امتحان بعدی، به آن پردازیم، مطالب موجود در متون پادشاهان بر این پادشاهی شمالی، آن قبایلی که از اتحاد جدا شده‌اند تمرکز دارد. از سوی دیگر، تواریخ بعداً نوشته شده است و یکی از کارهایی که انجام می‌دهد. در واقع، چندین کار واقعاً مهم انجام می‌دهد که باید در نظر داشته باشیم. ایجاد شجره‌نامه، همانطور که برای شما ذکر کردم، ارائه تاریخ اسرائیل است.

می‌دونید، ما وارد شجره‌نامه‌ها می‌شیم و می‌گوییم، خدای من، این کی تموم می‌شه؟ و یه جورایی ازشون می‌گذریم و سرسری ازشون رد می‌شیم. کلی چیزهای جذاب توشون هست. ما اینو قبلاً وقتی شجره‌نامه‌ها رو تو سفر دیدیم، دیدیم.

اما دغدغه‌ی تواریخ تثبیت این سنت طولانی و ناگسستی است که اینها قوم خدا هستند. خب، این کاری است که شجره‌نامه در ابتدای تواریخ اول انجام می‌دهد و موضوع بسیار مهمی است، به خصوص از آنجایی که بر برخی از قبایل کلیدی آنجا تمرکز دارد. کار دیگری که قرار است انجام دهد این است که به نوعی وجهه‌ی سلسله‌ی داوود را برجسته کند.

این سلسله داوود است که در پادشاهی جنوبی ادامه می‌یابد. دوباره، ما در عرض یک هفته و نیم یا بیشتر شاهد شکافی در پادشاهی خواهیم بود. به محض اینکه این اتفاق بیفتد، پادشاهی جنوبی جایی خواهد بود که سلسله داوود، جانشینان او، به حکومت خود ادامه خواهند داد.

و همانطور که لحظه‌ای پیش گفتم، بر جنبه‌های مثبت آن سلسله تأکید می‌شود. جنبه‌های منفی کم‌اهمیت جلوه داده می‌شوند، به خصوص وقتی که در مورد زندگی داوود و سلیمان صحبت می‌کنیم. بنابراین این مهم است.

سومین چیزی که تواریخ واقعاً روی آن تمرکز خواهد کرد، اول و دوم تواریخ، بسیار بیشتر از آنچه در مطالب پادشاه می‌بینید، معبد، پرسنل معبد و اهمیت لایوان و کاهنان در ادامه این روایت‌ها است. بنابراین، به دنبال آنها باشید. همانطور که گفتم، فکر می‌کنم، در روز چهارشنبه، همپوشانی زیادی بین مطالب سموئیل کینگ و تواریخ وجود دارد.

در برخی موارد، شما در واقع کلمات را کلمه به کلمه به صورت موازی خواهید خواند، اما در جاهایی هم این شباهت‌ها به جهات مختلفی می‌روند و اینجاست که داستان واقعاً جالب می‌شود. خب، این یادداشت ما در مورد منابع ادبی بود - فقط یک یادداشت سریع برای مرور اینکه در این مرحله کجا هستیم.

باز هم، یک گاهشماری بسیار شماتیک و ساده. ما با ابراهیم در حدود ۲۱۰۰ سال قبل از میلاد شروع کردیم. اکنون تقریباً در نیمه راه دوره زمانی بین ابراهیم و مسیح هستیم، اگر قرار باشد در این هزاره‌های وسیع، ۱۰۰۰ سال به علاوه ۱۰۰۰ سال، فکر کنیم، درست است؟ جزئیات اینکه در این نقطه خاص کجا هستیم، اکنون به یوشع و فتح او پرداخته‌ایم.

ما دوره داوران را داشته‌ایم. دفعه قبل از طریق الی و سموئیل پیش رفتیم و شائول را بر تخت نشانیدیم و سپس به مرگ شائول رسیدیم. بنابراین، اینجا به داوود می‌رسیم و دفعه بعد، بعد از امتحان، باید بگویم، به امید خدا، هفته آینده، به سلیمان و به پادشاهی رسیدن او خواهیم پرداخت.

خب، این جزئیات کار ماست. باز هم، ۱۴۰۰ برای فتح بود یا ۱۲۲۰، بسته به اینکه تاریخ اولیه یا متاخر خروج را در نظر گرفته باشید. و شرط می‌بندم که واقعاً خوشحال هستید که کل آن بخش تمام شد، درست است؟ چند نکته دیگر هم هست که باید صرفاً به عنوان مقدمه به آنها بپردازیم.

خب، از اینجا شروع می‌شود، اما شروع نمی‌شود. شما قبلاً با تعدادی از نام‌های مهم مواجه شده‌اید. اما به خصوص وقتی وارد این روایت‌ها می‌شویم، نام‌های زیادی ظاهر می‌شوند.

و حالا که بین خاندان شائول و خاندان داوود نوعی تنش وجود دارد، می‌خواهیم مهم‌ترین افراد در جناح شائول را مشخص کنیم. شائول فوت کرده است. پسرانش، به استثنای نوه یوناتان و پسرش، ایشبوش، دیگر وجود ندارند.

هنوز باید چند آدم مهم را بشناسیم. ایشبوش کیست؟ حتی نمی‌توانم بگویم. ایشبوش کیست؟ جالب اینجاست که نام او به معنی مرد شرم‌آور است.

اما او چه می‌کند؟ در این دو فصل اول کتاب دوم سموئیل، او را کجا می‌بینیم؟ کسی می‌داند او کیست و چه می‌کند؟ سارا. بله، او قرار است به عنوان پادشاه بقایای امپراتوری، اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوییم، امپراتوری پادشاهی شائول، تثبیت شود. بنابراین، یکی از پسران، قدرت را به دست می‌گیرد.

متأسفانه، او توسط افرادی که فکر می‌کنند به داوود لطف می‌کنند، ترور خواهد شد، اگرچه واقعاً اینطور نیست. ابنر فرمانده یا ژنرال نیروهای شائول است. و البته، ما او را در چند فصل اول کتاب دوم سموئیل در نبردی سهمگین خواهیم دید تا زمانی که به پایان خود برسد.

او چگونه به پایان خود می‌رسد؟ چه اتفاقی برای ابنر می‌افتد؟ بله، کریستن. تو به آبشالوم فکر می‌کنی که در یک درخت گیر می‌کند، و این درست است. همه آن الف‌ها، بخشی از مشکل اینجاست.

شروع می‌شن، و بعدش باید بقیه‌شون رو هم ل شروع می‌شن. و ۴۸٪ بقیه با A انگار نصف این اسم‌ها با بفهمی. آره، چلسی. آره، ابنر هم ترور می‌شه، مگه نه، توسط یه نفر به اسم یوآب.

آره، همینو می‌خواستی بگی جینجر؟ خیلی خب، و سوم اینکه، من چند باری از مفیوش اسم بردم. اون پسر یوناتان هست، که دایه‌اش تو این دوران پرآشوب بعد از مرگ شائول و پسرانش، وقتی که پادشاهی داره از هم می‌پاشه، اونو ول می‌کنه. داره فرار می‌کنه، و مفیوش رو ول می‌کنه، برای همین مفیوش از پا می‌افته.

و همانطور که می‌دانید، داوود به دلیل عهده‌ی که با یوناتان داشت تا واقعاً خانواده یوناتان را تأمین کند، او را تأمین خواهد کرد. اینها سه نفری هستند که واقعاً می‌خواهید در کنار شائول بدانید. با فروپاشی خانواده شائول، ما هنوز این افراد مهم را داریم.

از طرف داوود، چند مورد دیگر هم هست که باید به آنها توجه کنیم، و ممکن است موارد دیگری هم وجود داشته باشد، اما اینها موارد کلیدی هستند. یوآب، فکر می‌کنم لحظه‌ای پیش از او نام بردم. یوآب فرمانده داوود و ژنرال ارتش داوود است.

آیا او آدم خوبی است؟ آیا دوست دارید یوآب بهترین دوست شما باشد؟ خب، شاید در واقع دوست داشته باشید، چون او بی‌رحم است. او واقعاً بی‌رحم است، و دسیسه می‌کند، و تقریباً هر کاری می‌کند، احتمالاً برای محافظت از خودش. او کسی است که ابنر را ترور کرد، و اگرچه به داوود می‌گوید، مگر نمی‌دانی که ابنر احتمالاً برای انجام کارهای خطرناک و خیانت‌آمیز به اینجا می‌آمده، احتمالاً یوآب از موقعیت خودش به عنوان فرمانده محافظت می‌کرده است.

بنابراین، ما او را در تمام این روایت‌ها خواهیم دید، گاهی اوقات بسیار خردمند، و بسیار زیرک، و بسیار حیله‌گر، اما متأسفانه همیشه بسیار بی‌رحم. در مورد امنون و تamar چطور؟ این روایت کثیف اصلاً درباره چیست؟ کسی یادش هست؟ بله، می‌خواهی امتحان کنی، می‌خواهی خودت را رستگار کنی؟ امنون و تamar برادر و خواهر هستند، و- و من واقعاً می‌خواهم شما را مجبور کنم که در آن لحظه یک اصلاح کوچک انجام دهید. خب، شاید من نمی‌دانم.

نه، داری، داری، اما بیایید آنها را خواهر و برادر ناتنی بنامیم. آنها والدین متفاوتی دارند، مادران متفاوتی دارند. بسیار خب، پس آنها با هم نسبت فامیلی دارند. بله، آنها با هم نسبت فامیلی دارند.

و او به تamar تجاوز می‌کند، و بله، تقریباً همین. درست است، و این ابشالوم است، مگر نه، که برادر تنی تamar است زیرا آنها از یک مادر هستند. و بنابراین ابشالوم کسی خواهد بود که انتقام آبروی خواهرش تamar را خواهد گرفت، ابشالومی که کاملاً توسط امنون، که او را ربوده و به او تجاوز کرده، از بین رفته است.

و کمی بعد کمی بیشتر در مورد برخی از پیامدهای آن روایت، و همچنین سایر فعالیت‌های ابشالوم، صحبت خواهیم کرد. از آنجایی که ابشالوم در اواسط این کتاب از جایگاه نسبتاً بالایی برخوردار است، قصد داریم کمی به آن پردازیم. بتشیع و اوریا، خب، همه شما این را می‌دانید زیرا بتشیع کسی است که داوود او را به اسارت می‌گیرد.

توجه کنید که نوعی خط داستانی مداوم در زندگی خانوادگی داوود وجود دارد که جنبه‌های مبهمی دارد. داوود، به بتشیع تجاوز می‌کند و اوریا را به قتل می‌رساند تا، خب، قتل اوریا را ترتیب دهد تا آن را لاپوشانی کند. خب، این دو نفر احتمالاً کمتر شناخته شده‌اند، اخیتوفل و حوشای.

عالیه. کیا هستن؟ خب، حداقل یکیشون هست. نباید بگم اولی هست.

اولی یه جورایی ترسناکه. می‌دونی این شخصیت‌ها کی هستن؟ سارا، شروع کن. آره، اونا مشاورن، مگه نه؟ و جایگاهشون تو روایت کجاست؟ جزئیاتش رو بعداً می‌گیم.

اما اگر مایل باشید، می‌دانید که آنها طرف چه کسی را می‌گیرند؟ به نظر می‌رسد که داوود آنها را می‌فرستد تا حدس می‌زنم، با افراد ساول صحبت کنند. خب، فکر کنم بعد از ساول. در واقع، ما ساول و افراد ساول را از صحنه خارج کردیم.

اما این موضوع برای ابشالوم دردرساز است، زیرا ابشالوم کودتای نظامی خود را علیه داوود آغاز می‌کند و اساساً سعی می‌کند پادشاهی را به دست بگیرد. و اخیتوفل و حوشای به طرق بسیار جالبی در اینجا ظاهر می‌شوند. اگر مایلید، آنها را به عنوان جاسوس و ضدجاسوس در نظر بگیرید.

آنها بخشی از سیستم اطلاعاتی هستند. به طور خاص، حوشای وانمود می‌کند که طرف ابشالوم است اما در واقع اینطور نیست. اما به زودی به آنها باز خواهیم گشت.

و در آخر، ناتان و جاد، عنوانشان چیست؟ با پ شروع می‌شود. آنها پیامبر هستند، درست است؟ آنها پیامبر هستند. بنابراین به آنها هم برمی‌گردیم. اینها کسانی هستند که باید بدانید.

اسم‌هایی که باید کم‌کم برای خودتان مشخص کنید. در موردشان سوالی دارید؟ بله، جینجر؟ اوریا کیست؟ اوریا شوهر بتشبع است. و این کسی است که داوود ترتیب قتلش را می‌دهد، چون مشخصاً کاری را با بتشبع انجام داده که اوریا باید با بتشبع انجام می‌داد.

بعداً بیشتر در مورد آن داستان صحبت خواهیم کرد. از روشی که گفتم خورش آمد؟ خیلی ظریف نیست، درست است؟ باشه. سوال دیگری داری؟ بله، ربکا.

حوشای وانمود می‌کند که طرف کیست؟ آه. حوشای وانمود می‌کند که طرف ابشالوم است، اما در واقع طرف داوود است. اما کمی بعد به جزئیات این موضوع برمی‌گردیم.

خب، بیایید کمی ادامه دهیم. کمی در مورد داوود و اینکه داوود واقعاً چگونه است. ما او را بارها و بارها در جستجوی خداوند می‌بینیم.

دفعه قبل، وقتی داشتیم درباره تضادهای بین شخصیت داوود و شخصیت شائول صحبت می‌کردیم، کمی در این مورد بحث کردیم. و من می‌خواهم کمی بر این اساس صحبت کنم. حتی وقتی او از شائول فرار می‌کند، باز هم در اول سموئیل، به ویژه در فصل ۲۳، من کجا باید بروم؟ آیا باید به کائلا بروم؟ و خدا در این کار به او کمک خواهد کرد.

به همین ترتیب، در کتاب دوم سموئیل، وقتی او مثلاً می‌پرسد چگونه با فلسطینیان برخورد کند. برای تثبیت مقام پادشاهی خود به کجا برود؟ و خداوند می‌گوید، به حبرون. خدا این پاسخ‌ها را به او می‌دهد.

آره، ترور. آره. وقتی داره از خدا راهنمایی می‌خواد، چند بار اشاره می‌کنه که از اشتیاق و غوغا استفاده می‌کنه.

اما گاهی اوقات، مثل متن من، فقط می‌گوید، مثلاً خداوند با داوود صحبت کرد. بله، سوال، سوال خیلی خوبی است. به نظر می‌رسد که او از اوریم و تمیم استفاده می‌کند.

و، ضمناً، به طور خاص نمی‌گوید که اوریم و تمیم را بیرون کشید و از آنها استفاده کرد. اما آنها بخشی از ایفود، بخشی از سینه‌بند، بخشی از ایفود بودند. او همچنین ایفود را دارد زیرا ابیاتار آن را برایش آورده است.

بنابراین، نتیجه این است که او احتمالاً از این اوریم و تمیم استفاده می‌کند، که وسیله‌ای برای تصمیم‌گیری بودند. ما این را از خروج ۲۸ می‌دانیم. حال، در پاسخ به سوال شما، کاملاً مطمئن نیستم که آنها چگونه کار می‌کردند.

بعضی‌ها فکر می‌کنند که آنها مثل قرعه‌کشی عمل می‌کنند، می‌دانید، شما قرعه می‌اندازید و آنها به این، آن یا چیز دیگری می‌رسند. بعضی‌ها فکر می‌کنند که قضیه به این سادگی نیست، چون اغلب، همانطور که متوجه شدید، این پاسخ‌ها بله و خیر نیستند. آنها کلام خداوند هستند.

و بنابراین، حداقل یک نظریه در مورد کل این ماجرا این است که وقتی این موضوع مورد مشورت قرار می‌گیرد، اتفاقی که می‌افتد این است که در واقع یک پیشگویی از جانب خدا وجود دارد که پاسخی روشن به آن می‌دهد اما باز هم، من نمی‌دانم که این چگونه کار می‌کند. پس شما فکر می‌کنید هر بار که او به دنبال نوعی پاسخ از جانب خداوند است، از آن ابزارها استفاده می‌کند؟ من پیشنهاد می‌کنم که این یک احتمال است.

سوال این است که آیا داوود همیشه از اینها استفاده می‌کند؟ فکر می‌کنم اگر آنها آنجا باشند، اگر استفاده نکنند، احمق است. و باز هم، من فرض می‌کنم که وقتی ابیاتار ایفود را می‌آورد، اوریم و تمیم را نیز همراه دارد. این فرضی است که من دارم مطرح می‌کنم.

و اگر داوود دغدغه‌ی جستجوی خداوند را دارد، مطمئناً از ابزاری که می‌داند راه رسیدن به آن است، استفاده خواهد کرد. اما باز هم، این چیزی بیش از یک حدس و گمان است. در آن مقطع، این یک فرض است.

بله، ربکا. من فقط کمی گیج شده بودم. مگر این دستگاه‌ها چیزهایی نیستند که کشیش از آنها استفاده می‌کرده؟ اما اگر دیوید از آنها استفاده کند، دیگر کشیش نیست. خب، بله، سوال خیلی خوبی است.

آیا اینها چیزهایی نیستند که قرار است کاهن اعظم از آنها استفاده کند؟ چرا داوود از آنها استفاده می‌کند؟ من دو پاسخ به شما می‌دهم. احتمالاً او از طریق ابیاتار می‌رود. من پیشنهاد می‌کنم که این احتمالاً پاسخ سنتی محافظه‌کارانه به آن است.

با این حال، افرادی هستند که می‌گویند خود داوود نقش کاهن را بر عهده خواهد گرفت. و جاهای دیگری هم هست که در این زمینه اشاراتی می‌بینیم. و امروز به آنها خواهیم پرداخت.

و این ممکن است برای شما واقعاً تکان‌دهنده به نظر برسد تا زمانی که لحظه‌ای مکث کنید و فکر کنید. داوود پدر پسر داوود است، که قرار است خود، عیسی، را گرد هم آورد، به عبارت دیگر، پادشاه و کاهن نهایی و سپس آن مزمور جالب ۱۱۰ را داریم که در مورد این صحبت می‌کند، من تو را برای همیشه کاهن خواهیم کرد، پس از رتبه ملک‌یصداق.

و بنابراین، این شخص در مزمور ۱۰ هم پادشاه و هم کاهن است. برخی معتقدند که داوود، با پادشاه شدن در واقع هر دو نقش را با هم ترکیب می‌کند. و بنابراین او به عنوان کاهن و پادشاه عمل می‌کند، که در غیر این صورت، این نقش‌ها کاملاً از هم جدا نگه داشته می‌شوند.

فقط یک پیشنهاد. فقط یک پیشنهاد. و دو حادثه دیگر هم وجود دارد که امروز در مورد آنها صحبت خواهیم کرد که ممکن است ما را نیز به همان سمت سوق دهد.

ضمناً، کسی که این پیشنهاد را داد، یوجین مریل است، اگر می‌خواهید در موردش تحقیق کنید. اما باید ادامه دهیم. دیوید هم شخصی است که دل خدا را می‌خواهد.

این در خود متن گفته شده است. ما آن را در اول سموئیل ۱۳ دیدیم. این مکرراً در مزامیر تکرار می‌شود.

و حتی در کتاب اعمال رسولان، به این اشاره داریم که داوود شخصی پس از انسانی دیگر و مطابق میل خدا بود. این بدان معنا نیست که او کامل است. و در واقع، ما اغلب خودمان را در بسیاری از شکست‌های او می‌بینیم.

اما او می‌داند که باید توبه کند. فروتنی او درست همانجاست، همیشه در جلو و مرکز توجه. و به نظر من، کلید واقعی، همین فروتنی در مرکز است.

او مهربان است. او فوق‌العاده مهربان است. او به ضرر خودش مهربان است.

شما این را در مورد ایشالوم می‌بینید. بارها و بارها این را می‌بینید. داوود کسی است که می‌داند چگونه رحمت خود را گسترش دهد.

و اگر این ویژگی مورد پسند خدا نباشد، من چنین ویژگی‌ای نمی‌شناسم. زیرا همانطور که می‌دانیم، خدا به طرز خارق‌العاده‌ای و غیرقابل وصفی روز به روز نسبت به ما و قومش مهربان است، حتی اگر آنها گناهکاران وحشتناکی باشند. ما گناهکاران وحشتناکی هستیم.

بنابراین، من پیشنهاد می‌کنم که رحمت می‌تواند یکی از مسائل مهم در اینجا باشد، از نظر اینکه شخصی مطابق میل خود خدا باشد. ما به وضوح می‌دانیم که او با گناه دست و پنجه نرم می‌کند. ما قرار است مقداری از آن را ببینیم.

ما قبلاً مقداری از آن را دیده‌ایم. جالب اینجاست که اگر تکلیف امروزتان را خوانده باشید، ممکن است وقتی به فصل هشتم کتاب دوم سموئیل رسیدید، کمی در مسیرتان متوقف شده باشید. بگذارید کمی از آن را برایتان بخوانم.

و توجه داشته باشید که داوود در اینجا در مرحله تأسیس پادشاهی خود است. من در ابتدا گفتم، او وقتی برای اولین بار پادشاه شد، با چیزی بسیار کوچک و در حال فروپاشی روبرو بود. همانطور که او پادشاهی خود را تأسیس می‌کند، بدیهی است که برخی کارها باید انجام شود که بی‌رحمانه هستند.

بیاید فصل هشتم، آیه دوم را بخوانیم. داوود موآبیان را شکست داد. او آنها را روی زمین خواباند و با استفاده از طول ریسمان، طول آنها را اندازه گرفت.

هر دو نسل از آنها کشته شدند و نسل سوم زنده ماند. پس موآبیان مطیع داوود شدند و خراج می‌دادند.

این دقیقاً خوشایندترین چیزی نیست که در ذهن ما باشد. شاید فصل ۲۱ را به خاطر داشته باشید، جایی که قحطی در آن سرزمین رخ داده است، و داوود از خداوند سؤال می‌کند و متوجه می‌شود که به این دلیل است که شائول پیمان با جبعونیان را نقض کرده است. و جبعونیان می‌گویند، خب، هفت نفر از خانواده شائول را به ما بدهید.

و داوود آن هفت نفر را رو می‌کند. و آن هفت نفر در آن شرایط کشته می‌شوند. چیزی شبیه به یک قیاس در برابر قیاس.

جان بی‌گناهان جبعونی گرفته شد. این هفت نفر نیز تسلیم شدند. در جاهایی که این متن را می‌خوانیم، او همچنین مرد جنگی است و پادشاهی خود را گسترش می‌دهد.

بنابراین، ما باید با واقعیت جایگاه داوود در این برهه از زمان و تاریخ کنار بیاییم. او نمونه کامل فضیلت نیست. با این حال، او شخصی است که مورد پسند قلب خداست.

خب، با تمام این اوصاف، در واقع، با تمام این اوصاف، باید ادامه دهیم. سال‌های اولیه‌ی هبرون. حالا، اگر دقیق‌تر بگویم، هفت سال و نیم، قبیله‌ای بر پادشاه یهودا

آیا این به عنوان یک سوال مطرح شده است؟ نه، اینطور نیست. باید باشد. بیایید آن را به عنوان یک سوال مطرح کنیم.

چرا قبیله یهودا اینقدر نسبت به داوود تمایل داشت؟ دفعه قبل به آن پرداختیم. آیا کسی به یاد دارد که چرا قبیله یهودا او را به عنوان پادشاه می‌پذیرد، حتی با اینکه او "با فلسطینیان" بوده است؟ کیت، آیا این یک پاسخ است؟ امتحان کنید. آیا او نوعی ایجاد مرز در اطراف مرزهایی بود که قرار بود از آنها محافظت کند؟ بله، او واقعاً از آن قبایل جنوبی در قبیله یهودا در برابر مهاجمان عمالیقی محافظت می‌کند.

اگرچه او چیزی کاملاً متفاوت به پادشاه فلسطینیان می‌گوید، اما او حصار و محافظ خوبی برای این قبیله از جنبه‌های جنوبی قبیله یهودا بوده است. آنها به او مدیون هستند. واقعاً به او مدیون هستند.

حالا، او همچنین عضوی از قبیله یهودا است زیرا خودش اهل بیت لحم است. رفتن به حبرون اتفاقی نیست. پس بیایید به جای هر جای دیگری، فقط به حبرون برویم.

این شهر به نوعی یک مرکز اصلی در قبیله یهودا است. وقتی به نقشه نگاه می‌کنید، مرکز آن در آنجا قرار دارد. این شهر یکی از شهرهای پناهگاهی بود که تأسیس شد و با برخی از مسیرهای مسافرتی که در داخل سرزمین به هم متصل می‌شدند، ارتباط کامل دارد.

بنابراین، انتخاب خوبی برای مکان است. در طول این سال‌های اول، و من فقط می‌خواهم خیلی سریع از آنها عبور کنم. می‌توانید برگردید و روایت‌ها را بخوانید، همانطور که فقط برای تجدید خاطرات خودتان این کار را انجام می‌دهید.

اما می‌خواهم هنگام خواندن سه فصل اول کتاب دوم سموئیل، به اصلی که در ابتدا بیان کردم توجه کنید. داوود از شادی کردن امتناع می‌کند. او وقتی خبر مرگ شائول و یوناتان را شنید، از شادی کردن امتناع ورزید و در تمام طول داستان نیز از انجام این کار به طور مداوم خودداری کرد.

او خود را غاصب تاج و تخت از سوی مردم یهودا یا اسرائیل نخواهد دید، و این مهم است. اما همچنین، به نظر من، تمام حس ترحم او و شخصیتش به او اجازه نمی‌دهد که از مرگ دشمنانش شادمان و خوشحال باشد. به هر حال، دو فصل اول، در واقع دو و سه، جنگ بین مردمی که ابر در کنار شائول یا خاندان شائول فرماندهی می‌کند و مردمی که یوآب فرماندهی می‌کند را توصیف می‌کنند، و شما آنها را به ترتیب می‌خوانید.

فصل سوم، ترور غم‌انگیز ابر توسط یوآب را ثبت می‌کند، ببخشید، و سپس فصل چهارم درباره این دو نفر از قبیله بنیامین، رکاب و بعنه، ببخشید، صحبت می‌کند که فکر می‌کنند با ترور پادشاه، ایشبوشت، به داوود لطف می‌کنند. آنها سر او را به حبرون می‌برند و داوود می‌گوید که این کار درستی نیست، و بنابراین آنها را می‌کشد. و سپس، همانطور که بعداً برای شما یادداشت می‌کنم، همانطور که در فصل نهم به ما اطلاع داده شده است، او به دلیل عهدی که با یوناتان داشت، عهد می‌کند که از مفیوشت، پسر یوناتان، مراقبت کند.

خب، این سال‌های اولیه ما در حبرون بود - فقط چند نکته را باید اینجا بررسی کنم. من تا حدودی متوجه می‌شوم که چطور یوآب توانست به راحتی ابنر را در دروازه شهر از بین ببرد.

چند نفر از شما قبلاً تصاویر دروازه شهر را دیده‌اید؟ آیا این برای شما قابل درک است؟ اینگونه کار می‌کند. ضمناً، این دروازه هبرون نیست، دروازه‌ای در مکانی به نام هازور است. اما به هر حال، شما از آنجا عبور خواهید کرد، مسیر اصلی اینجاست.

اما شاید این را ندانید، شاید هم بدانید، دروازه‌ها سازه‌های بسیار مهمی بودند، فعالیت‌های قضایی در آنجا انجام می‌شد، فعالیت‌های تجاری در آنجا انجام می‌شد، انواع امور دولتی، دروازه شهر جایی بود که همه این اتفاقات رخ می‌داد. کتاب روت. یادتان هست وقتی بوعز با خویشاوند نزدیکش صحبت می‌کرد؟ آنها به دروازه شهر می‌رفتند و از این قبیل کارها انجام می‌دادند.

و در واقع امروز کمی بعدتر، ابشالوم را در دروازه شهر خواهیم داشت که قلب اسرائیل را ربود. خب دروازه‌های شهر واقعاً و واقعاً مهم بودند. حالا، نکته اینجاست: شما فقط یک در با میله ندارید، بلکه ساختاری مانند این دارید، و در هر طرف اتاق‌هایی دارید، یک، دو، سه، چهار، پنج، وای، بله، شش تا اینجا.

و البته این اتاق‌ها مربوط به دوران باستان هستند. ما اکنون فقط سازه‌هایشان، دیوارهایشان، را داریم، اما آنها دیوارهایی به این شکل داشته‌اند و سپس روی آنها پوشانده شده است. بنابراین، این یک سازه پوشیده نیز خواهد بود. بنابراین، وقتی آنها در کل این منطقه قدم می‌زنند، برای یوآب بسیار آسان خواهد بود که بگوید، اوه، فقط به سمت دروازه شهر، به یکی از آن اتاق‌های کوچک که اتفاقاً خالی است، بروید، در آن زمان هیچ قاضی‌ای آنجا ننشسته یا چیزی شبیه به این.

و در آن زمینه، یوآب ابنر را از بین می‌برد. بنابراین، می‌توان به دروازه شهر از این زاویه نگاه کرد، اما باز هم می‌خواهم آن را به عنوان مرکز فعالیت‌های عمده‌ای که در این زمینه‌ها اتفاق می‌افتد، ببینید. لزوماً همه چیز در کاخ اتفاق نمی‌افتد.

اتفاقات مهم زیادی در دروازه‌های شهر رخ می‌دهد. تصویر دیگری، یک تصویر نسبتاً قدیمی، اما حداقل کمی از یکی از آن وقایع در دوم سموئیل فصل دوم را به ما نشان می‌دهد. آیا به یاد دارید که در آن نیروهای خاندان شائول در یک طرف برکه جبعون و نیروهای تحت فرماندهی یوآب در طرف دیگر جمع شده‌اند و تصمیم می‌گیرند ۱۲ نفر بایستند و با هم شوخی کنند، این کلمات به زبان عبری است، و همه آنها به نوعی به یکدیگر ضربه می‌زنند و در برکه جبعون می‌افتند.

باستان‌شناسان، وقتی در اوایل قرن بیستم شروع به حفاری در جبعون کردند، به این استخر رسیدند. در واقع آنها به آن نرسیدند، بلکه در آن حفر کردند، و این چیزی است که عموماً به عنوان استخر جبعون شناخته می‌شود. الان کمی تار شده، سرسره قرمز رنگ و رو رفته‌ای دارد، اما به سختی می‌توان چند پله را که به سمت پایین می‌روند، دید.

بسیار خوب، بیایید کمی ادامه دهیم. اولین کار ضروری داوود این است که تمام اسرائیل را دوباره متحد کند نه فقط قبیله یهودا، و در حالی که او در این مسیر پیش می‌رود، چند راه برای انجام این کار وجود خواهد داشت. اول از همه، او شهری را که قرار است اورشلیم شود، تصرف خواهد کرد.

حالا، در فتح، به ما گفته شده که یبوس تصرف شد، اما ظاهراً توسط بنی اسرائیل تصرف نشده بود، و بنابراین شما با این منطقه‌ی خارجی تقریباً محصور در منطقه‌ای درست بین قبیله‌ی یهودا و قبیله‌ی بنیامین روبرو

هستید. این نکته‌ی قابل توجهی است. داوود قرار است آنجا را تصرف کند و پایتخت خود را از حبرون، که درست در مرکز قبیله‌ی یهودا قرار دارد، به یبوس، که اکنون اورشلیم است، منتقل کند.

ضمناً، روایت تصرف این شهر توسط او بسیار جالب است. او ظاهراً این کار را از طریق سیستم آب انجام می‌دهد، و به نحوی از طریق سیستم آب دزدکی وارد می‌شود. او و یوآب شهر را تصرف می‌کنند و مردم را در آنجا غافلگیر می‌کنند.

با ما به اسرائیل بیایید. مه، ژوئن، ۲۰۱۰، آیا تا حالا آن را آنجا گذاشته‌ام؟ بله، انداخته‌ام. ما کل این ماجرا را بررسی خواهیم کرد و خواهیم دید که چگونه کار می‌کند.

در هر صورت، چرا برای داوود انتقال پایتخت از حبرون استراتژیک است؟ چرا از نظر سیاسی انتقال پایتخت از حبرون به اورشلیم برای او استراتژیک است؟ و اجازه دهید کمی بیشتر در مورد این موضوع توضیح دهم. با توجه به آنچه گفتم، حبرون درست در وسط قبیله یهودا قرار دارد. اورشلیم درست آن سوی مرز در شمال است.

آیا این کمی کمک می‌کند؟ از نظر فنی، وقتی به یک شهر اسرائیلی در قبیله بنیامین تبدیل شود، آیا شما استراتژیک فکر می‌کنید؟ درخشش سیاسی اینجا چیست؟ چون درخشان است. قبیله بنیامین، شائول، درست است؟ اگر پایتخت را به قبیله دیگری منتقل کنیم، اول از همه، از قبیله داوود، و اگر اتفاقاً بنیامین باشد، این راهی برای ارتباط برقرار کردن، اگر خواهیم بگوییم، با آن قبایلی خواهد بود که نسبتاً ناراضی بوده‌اند، به ویژه با آن قبیله، قبیله بنیامین، که شائول، اولین پادشاه، از آن آمده بود. این یک حرکت درخشان است.

بعلاوه، او فقط به سمت شمال می‌رود، و این هم کمک می‌کند. بله. پس، آیا فقط برای اهداف اتحاد است؟ بله، به نظر من این یک حرکت بزرگ برای اتحاد است.

خیلی واضح است، چون او پیشنهادهایی داده است، اول وقتی ابر آمد، و سپس دیگر بزرگان قبیله یهودا پیش او خواهند آمد. او پیشنهادهایی در مورد اتحاد مجدد قبایل داده است، اما این حرکتی است که او می‌تواند در عوض انجام دهد که می‌گوید، بسیار خوب، از بعضی جهات، بگذارید کمی از این حرفم حمایت کنم. وقتی کشور ما برای اولین بار تشکیل شد، کسانی از شما که این مطالب را مطالعه کرده‌اید، می‌دانید که بحث‌های زیادی بین بوستون و فیلادلفیا وجود داشت.

چه کسی پایتخت را به دست می‌آورد؟ دو شهر بسیار مهم. جدا کردن ناحیه کلمبیا کاملاً هوشمندانه بود، زیرا یک نهاد کاملاً مجزا بود. همان نوع چیز، نه کاملاً، اما همان نوع چیز در حال وقوع است.

داوود شهری را که قبلاً یبوسی‌ها در آن ساکن بودند، تصرف می‌کند و آن را به مکانی برای اتحاد تبدیل می‌کند. بنابراین این اولین حرکتی است که از نظر سیاسی واقعاً مهم است. او موفق می‌شود تهدید فلسطینی‌ها را مهار کند.

دو بار، فلسطینی‌ها درست در دره رفائیم هستند، و شما باید به نقشه نگاه کنید تا بدانید که دره رفائیم درست در غرب اورشلیم قرار دارد. فلسطینی‌ها هنوز کاملاً مطیع نشده‌اند، و آنها هنوز هم تاخت و تاز می‌کنند، اما همانطور که آن فصل‌ها را در مورد این می‌خوانید، داوود دو بار در دره رفائیم بر آنها پیروز می‌شود و آنها عقب‌نشینی می‌کنند. آنها به دشت فلسطین، جایی که به آن تعلق دارند، برمی‌گردند.

و البته، در نهایت، حرکت او را در راستای ایجاد وحدت مذهبی داریم، و این داستان ماست. من قصد دارم آن را در دوم سموئیل، فصل ششم، ادامه دهم، اگرچه، البته، تفسیری موازی از این موضوع در تواریخ نیز وجود دارد. اما ما می‌خواهیم کمی به آن نگاه کنیم.

فصل ششم، آیه دوم. داوود و تمام افرادش برای آوردن صندوق عهد خدا عازم شدند. آنها متوجه شدند که اوضاع واقعاً متفاوت بوده است.

نه تنها کل این منطقه از نظر سیاسی به نوعی تقسیم شده است، بلکه از نظر مذهبی نیز به دو بخش تقسیم شده است. هنوز هم در جبعون اتفاقاتی در حال رخ دادن است. یک خیمه وجود دارد، یک مکان

صندوق عهد جای دیگری است. حداقل ۲۰ سال است که در مکانی به نام کایری قرار دارد. دیوید متوجه می‌شود که باید نوعی اتحاد در اینجا وجود داشته باشد، و بنابراین تصمیم می‌گیرد این کار را انجام دهد.

اما، البته، آنها این کار را کاملاً درست انجام نمی‌دهند، نه؟ بگذارید فصل سوم را شروع به خواندن کنم. آنها صندوق عهد خدا را روی یک ارابه جدید گذاشتند. مشکل چیست؟ گذشته از همه اینها، مگر این کاری نیست که فلسطینیان انجام دادند؟ آنها آن را روی ارابه چسباندند.

این موضوع به بیت شمش هم برمی‌گردد. بله، قرار نبود که اینطور باشد، و باید بهتر می‌دانستند، مگر نه؟ ما نمی‌توانیم فلسطینی‌ها را مسئول بدانیم که می‌دانستند شما آن را با میله‌هایی از میان حلقه‌ها و آن چیز حمل می‌کنید. اما آنها باید این را می‌دانستند، زیرا در تورات، در مورد نحوه حمل آن آمده است.

قرار نبود روی یک کشتی باشد، ببخشید، روی یک ارابه. اما آنها این کار را می‌کنند، و متأسفانه، اتفاقی می‌افتد. اما قبل از آن، بیایید آیه پنجم را بخوانیم.

داوود و تمام خاندان اسرائیل با تمام توان خود در پیشگاه خداوند جشن می‌گرفتند. آنها واقعاً شادی می‌کنند. این حرکت نماد اصلی حضور خدا به جایی است که باید باشد.

جالب اینجاست، و من مطمئن نیستم که شما تا چه حد می‌خواهید این را پیش ببرید، می‌توانید آن را بپذیرید یا شما NIV رها کنید. اما جالب اینجاست که کلمه عبری که به طور ظریف یا به عبارت بهتر، به زیبایی توسط به معنی جشن گرفتن ترجمه شده است، کلمه‌ای است که به سادگی به معنای بازی کردن، تفریح کردن است.

این کلمه‌ای است که زیربنای نام اسحاق است: خنده. و این کلمه‌ای است که رابطه بین اسحاق و یعقوب درست است، و ربکا را وقتی که او را نوازش می‌کند توصیف می‌کند. بنابراین شاید این دقیقاً همان کاری نبود که آنها باید به عنوان بخشی از کل جشن انجام می‌دادند.

و من به شما پیشنهاد می‌کنم دفعه‌ی بعد که واقعاً این موضوع را مطرح می‌کنند، داوود با تمام توانش می‌رقصد، اما یک کلمه‌ی عبری متفاوت وجود دارد. و نه تنها این، بلکه وقتی بالاخره صندوق عهد را بالا می‌آورند، چه می‌کنند؟ شش قدم برمی‌دارند و سپس قربانی می‌کنند. و سپس شش قدم برمی‌دارند و وقتی واقعاً آن صندوق عهد را به اورشلیم می‌برند، لحن کاملاً متفاوتی دارند.

شاید این اولین بار کمی بیش از حد خودجوش، کمی بیش از حد خوش‌بینانه و بی‌خیال به نظر برسد. و البته، ما می‌دانیم چه اتفاقی می‌افتد. گاوها تلوتلو می‌خورند.

به نظر می‌رسد که صندوق عهد از روی صندوق خواهد افتاد، ارابه، امروز نمی‌تواند ارابه و صندوق عهد را با هم قاطی کند. اما کسی، عُرّه، دستش را دراز می‌کند تا آن را ثابت نگه دارد، و او به زمین می‌خورد و می‌میرد. و ما هنوز درس دیگری داریم.

جالب است، و اینجا می‌خواهم کمی به این موضوع پردازم. جالب کلمه‌ی بی‌معنی‌ای است. وقتی کتاب مقدس را می‌خوانیم، توجه به این نکته که هر بار اتفاق جدیدی در رابطه با حضور خدا در کنار قومش رخ می‌دهد قانع‌کننده و شاید هوشیارکننده باشد. متأسفانه، باید درسی آموخته شود، و معمولاً این درس به سختی آموخته می‌شود.

به سوی ناداب و ابیهو برگردید. خیمه برپا شده است. آنها غرش کنان وارد می‌شوند و به مقدسات بی‌احترامی می‌کنند، و خدا آنها را خواهد کشت.

این مورد هم یکی دیگر از موارد است، زیرا عُرّه نباید صندوق عهد را لمس می‌کرد. مگر اینکه فکر کنید این خدای خشمگین عهد عتیق است و در عهد جدید چنین اتفاقی نمی‌افتد، پس چه اتفاقی برای حنانيا و سفیره می‌افتد؟ آنها به روح القدس دروغ می‌گویند، اینطور نیست؟ همانطور که کلیسای جدید شروع به کار می‌کند و در حال انجام است، و قوم خدا دوباره درسی می‌گیرند که شما نباید قداست خدا را زیر پا بگذارید. این درس اینجاست.

نمی‌گویم جایی برای شادی و شگفتی و پرستش خودجوش وجود ندارد، اصلاً چنین چیزی نمی‌گویم، اما خداوند الزامات خاصی را در مورد نحوه نزدیک شدن به او تعیین کرده بود و آنها اصلاً آنها را جدی نگرفته بودند. همانطور که گفتم، نکته جالب این است که وقتی آنها واقعاً برای آوردن این صندوقچه به اورشلیم می‌آیند، در آیه ۱۳ از فصل ششم کتاب دوم سموئیل، وقتی کسانی که صندوقچه را حمل می‌کردند شش قدم برداشته بودند، داوود یک گاو نر و یک گوساله پرواری قربانی کرد. به آیه ۱۴ توجه کنید که به سوال ربکا برمی‌گردد.

داوود یک ایفود کتانی پوشیده است. اگر به تشبیه موجود در تواریخ توجه کنیم، در آنجا آمده است که او یک لباس کتانی سفید ظریف پوشیده و سپس دوباره بر ایفود کتانی تأکید می‌کند. این معمولاً توصیف چه کسی است؟ کاهنان، درست است؟ کاهنان کسانی بودند که آن را می‌پوشیدند.

بنابراین شاید داوود در اینجا واقعاً به عنوان یک کاهن عمل می‌کند، حتی اگر هیچ چیز خاصی که بگوید وجود ندارد، و داوود نقش کاهنی را بر عهده می‌گیرد. شاید این همان چیزی است که اتفاق می‌افتد. و شاید پس این همان چیزی است که مزمو ۱۱۰ در برخی زمینه‌ها به آن اشاره دارد.

خب، جالب اینجاست که باید ادامه دهیم. داوود، اتفاقاً در فصل هفتم، تمایل خود را برای ساختن معبد ابراز می‌کند. بدیهی است که او صندوق عهد را دارد.

شما هنوز یک خیمه دارید که در کوهی در شمال غربی اورشلیم، در مکانی به نام مکان بلند جبعون قرار دارد. داوود می‌خواهد همه اینها را گرد هم آورد. این بخشی از اتحاد، اتحاد مذهبی است.

یک پیشنهاد دیگر، و این خواندن بین خطوط است، و باز هم، این فقط برخی از محققان هستند که این را پیشنهاد می‌کنند. در صحنه فرهنگی گسترده‌تر، وقتی کسی در شرایط نسبتاً مشکوکی پادشاهی را به دست می‌گرفت، و کسانی بودند که داوود را غاصب می‌دانستند، حتی با اینکه او این را نمی‌خواست و علیه آن تلاش می‌کرد، کسانی بودند که او را اینگونه می‌دیدند. راه مقابله با این، ساختن معبدی برای آن خدا بود.

و بنابراین، این زمینه فرهنگی گسترده‌تر است. شاید این هم بخشی از انگیزه‌های دیوید در اینجا باشد. ما این را نمی‌دانیم، اما ممکن است باشد.

چیزی که ما متوجه می‌شویم این است که خدا می‌گوید نه. و پاسخ خداوند این است که پسرت قرار است معبدی بسازد، نه تو. پسرت قرار است این کار را انجام دهد.

داوود هم دستش به خون آلوده بود، قبلاً در موردش صحبت کرده‌ایم. سلیمان، همانطور که از اسمش پیدا است، قرار است شالوم، شلومو باشد. از اسمش پیدا است که او مرد صلح خواهد بود.

و این سلیمان خواهد بود که معبد را خواهد ساخت. با این حال، مبدا داوود از امتناع خدا کاملاً غرق در غم و ناامیدی شود، و اتفاقاً، این ناتان پیامبر است که این پیام را به او خواهد داد. توجه کنید که خدا در پاسخ از طریق ناتان به او چه می‌گوید، و این به عهد خدا با داوود اشاره دارد.

در فصل هفتم، در اواسط آیه ۱۱، خداوند خانه‌ای برای تو بنا خواهد کرد، و آن خانه بزرگتر از هر چیزی خواهد بود که او تصور کند. او اول از همه درباره پسر تو، نسل تو، صحبت می‌کند. آیه ۱۳: او کسی است که خانه را برای نام من خواهد ساخت، و من تخت پادشاهی او را تا ابد برقرار خواهم کرد.

وقتی او مرتکب خطا شود، او را مجازات خواهم کرد و سلیمان و فرزندانش سهم خود را از مجازات خواهند دید. اما آیه ۱۵، عشق من هرگز از او گرفته نخواهد شد، همانطور که آن را از شائول گرفتم. آیه ۱۶، فصل هفتم، تو و خاندان و پادشاهی تو تا ابد پایدار خواهید ماند.

تخت سلطنت تو برای همیشه برقرار خواهد ماند. و البته، این شامل انواع و اقسام مفاهیم ضمنی در مورد ظهور پسر مسیحایی داوود می‌شود. خب، اینها چیزهای خوبی هستند.

فقط داریم خودمون رو با توجه به نقشه اینجا و جایی که بودیم و کاری که داریم انجام می‌دیم، دوباره جهت‌گیری می‌کنیم. آگه با دقت به این نگاه کنید، آگه بتونم پیداش کنم، اورشلیم اینجا است، درسته؟ دقیقاً همونجا است. بنابراین، این یه جابجایی از جبرون اینجا، مرکز قبیله یهودا، دقیقاً همونجا به اورشلیمه.

صندوق عهد اینجا در قریه یعاریم بود. و بنابراین، از آن نقطه آورده شد، و اگرچه این نقشه مسیر را بسیار آسان نشان می‌دهد، اما سفر آسانی نبوده است. در طول مسیر از قریه یعاریم تا اورشلیم، تپه‌ها و دره‌هایی وجود دارد که باید از میان آنها عبور کرد.

خب، حالا اینجا ییم و نوعی پادشاهی متحد داریم. حالا می‌خواهیم کمی درباره برخی دیگر از وقایع سلطنت داوود صحبت کنیم. خب، این تصویری است که ما از آنچه قبل از آن اتفاق افتاد و آنچه بعد از آن اتفاق خواهد افتاد، داریم.

بیضی آنجا شهر داوود را مشخص می‌کند. چقدر کوچک است. شاید قبلاً هم این را گفته باشم.

اینجا تپه معبد فعلی ماست، درست است؟ و وقتی سلیمان واقعاً معبد را بسازد، احتمالاً در همان حوالی خواهد بود. برآمدگی کوچک کوه که از اینجا پایین می‌آید، و در واقع کوه داخل گیومه است، از تمام تپه‌های اطراف کوتاه‌تر است. اینجا بلندتر است، اینجا پایین‌تر است، اینجا هم بلندتر است.

بنابراین، شهر داوود و کوه صهیون در واقع توسط کوه‌های بلندتری در اطرافشان احاطه شده‌اند. ما در مورد منطقه‌ای درست در همین نزدیکی صحبت می‌کنیم که احتمالاً داوود کاخ خود را در آنجا ساخته است. در

واقع، آن دسته از شما که در ماه مه ۲۰۱۰ به اسرائیل آمده‌اید، خواهید دید که باستان‌شناسان اکنون چه چیزی را از نظر یک سازه عظیم، که احتمالاً مربوط به قرن دهم است، پیدا می‌کنند.

و درست در همین منطقه است. بنابراین، شواهد باستان‌شناسی خوبی در حال آشکار شدن است که نشان می‌دهد ما واقعاً یک پادشاهی نسبتاً مهم از داوود و سلیمان داریم که در آن برهه زمانی خاص تأسیس شده است. خب، نگاهی به آن بیندازید و تصور کنید که آن کاخ همین اطراف باشد.

و بعد ما از نزدیک به این نگاه می‌کنیم و از شما می‌خواهم کاری انجام دهید، باشه؟ کاخ داوود همینجا. تصور کنید که در دوران باستان، سازه‌های مسکونی این طرف احتمالاً در این طرف هم بوده‌اند. این روستای سیلوان امروزی است، یک روستای بیگانه‌هراس، اگر تا به حال چنین روستایی را دیده باشیم.

این روزها از آنجا عبور نکنید. اما به خانه‌ها نگاه کنید، آنها از بالا تا پایین روی هم چیده شده‌اند. و در زمان داوود، وقتی این قسمت مسکونی بود، می‌توانید تصور کنید که خانه‌های روی آن شیب تقریباً به همین شکل بوده‌اند.

چرا دارم مدام در مورد این خانه‌ها حرف می‌زنم؟ چه داستانی ممکن است اینجا روشن شود؟ با توجه به اینکه کاخ داوود همین‌جاست. خب، برگردیم. بله، اگر کاخ داوود اینجا باشد و خانه‌ها آنجا روی هم چیده شده باشند، و یک شب بتشیع روی پشت بام خانه‌اش باشد.

و ضمناً، او اهل خودنمایی نیست. آنجا باید در حال حمام کردن باشد. دیوید از بالا به او نگاه می‌کند، و شما داستان را از آن نقطه خاص به بعد می‌دانید.

این ما را به دوران ننگین سلطنت داوود می‌رساند. ننگین از جانب خودش، و همچنین ننگین از جانب برخی از افرادی که با او در ارتباط بودند، به ویژه پسرانش. بلا چیست؟ پیدا کردن این کلمه مفید خواهد بود.

این یه شلاقه، باشه، یه شلاقه. و اینجا، یه جورایی به صورت استعاری استفاده شده تا نشون بده گناه داره چیکار می‌کنه، چون واقعاً خانواده‌ی داوود و در نهایت، پادشاهی‌اش رو از هم می‌پاشه. هیچ‌کدوم از این‌ها تو تواریخ نیست. کاملاً درسته.

ما روایت وحشتناک زنا‌ی داوود با بتشیع، تلاش او برای لاپوشانی آن با همخوابگی اوریا با بتشیع، و بازگرداندن اوریا از خطوط دشمن را می‌دانیم. او این کار را نمی‌کند چون خیلی وفادار است، و اتفاقاً داوود با همدستی یوآب، مرگ او را در خطوط مقدم ترتیب می‌دهد. یوآب در اینجا بخشی از کل این فرآیند است.

در نتیجه، ناتان یک مَثَل تعریف می‌کند. مَثَل درباره‌ی مردی ثروتمند و مردی فقیر است، و مرد ثروتمند چیزی را که فقط یک گنج بود، یک گنج گرانبها، به مرد فقیر می‌دهد، یک بره ماده کوچک. و البته، داوود خشمگین می‌شود، چون متوجه نیست که مَثَل علیه او گفته شده است.

و او می‌گوید، بگذار آن مرد مجازات شود. و البته، ناتان می‌گوید، این تو هستی. و سپس جمله‌ی زیر را داریم.

من در فصل ۱۲ هستم و شاید شما هم بخواید خودتان این را مرور کنید، چون این یک اعلامیه‌ی بسیار مهم است. ناتان فقط از روی حدس و گمان صحبت نمی‌کند. ناتان یک پیامبر است.

و آنچه او اینجا می‌گوید، همان چیزی خواهد بود که برای خاندان داوود در طول زندگی‌اش آشکار می‌شود. بیایید به آن نگاه کنیم. من با آیه نهم، فصل ۱۲ شروع می‌کنم.

چرا با انجام کاری که در نظر خداوند بد است، کلام او را خوار شمردی؟ تو اورپای حقی را با شمشیر کشتی زنش را برای خود گرفتی. دو چیز: قتل و زنا، درست است؟ قتل، سوءاستفاده جنسی

تو او را با شمشیر عمونیان کشتی، آیه ۱۰. پس، شمشیر هرگز از خانه تو دور نخواهد شد، باشه؟ شمشیر از خانه تو دور نخواهد شد. بنابراین، خشونت و کشتار درست در درون خاندان داوود وجود خواهد داشت

این اولین چیز است، و این پیمانۀ در برابر پیمانۀ است. و سپس آیه ۱۱، از میان خانواده خودت، بلایی بر تو نازل خواهم کرد. در برابر چشمانت، زنانت را خواهم گرفت و آنها را به کسی که به تو نزدیک است خواهم داد.

او در روز روشن با زنان تو همبستر خواهد شد. تو این کار را مخفیانه انجام دادی. من این کار را در روز روشن انجام خواهم داد.

وقتی ابشالوم پادشاهی را به دست می‌گیرد چه می‌کند؟ او در روز روشن با صیغه‌های داوود می‌خواهد. این یک بیانیه سیاسی است. ابشالوم در آن زمان یک بیانیه سیاسی صادر می‌کند، اما این بیانیه همچنین به شیوه‌ای زشت و نفرت‌انگیز، پیشگویی ناتان را به طور کامل اجرا می‌کند.

خب، داوود توبه می‌کند. و اینجاست که، البته، مزبور ۵۱ به طور کامل وارد می‌شود، و من شما را تشویق می‌کنم که برگردید و آن را بخوانید. اما عواقبی هم دارد

خدا او را می‌بخشد. این زیبایی رحمت خداست. خدا می‌بخشد، اما عواقب گناهان ما وجود دارد و ما باید با آن کنار بیاییم.

دیوید مجبور بود با این موضوع کنار بیاید. عواقب جدی‌ای وجود دارد که همانطور که قبلاً گفتم، تأثیرات مادام‌العمری بر خانواده‌اش داشته است. اول از همه، پسر اول می‌میرد

داوود روزه می‌گیرد. او در حالی که پسر در حال مرگ است، سوگواری می‌کند به این امید که شاید نظر خدا تغییر کند. اما اینطور نمی‌شود. پسر می‌میرد و داوود بلند می‌شود و می‌گوید، خدایا، من باید به زندگی ادامه دهم

. سپس او پسران دیگری خواهد داشت و دومین پسر از بتشیع، همانطور که خواهیم دید، سلیمان خواهد بود. ما ماجرای امنون و تamar را داریم. امنون پسر اولزاده داوود است

. ما باید این را در نظر داشته باشیم. پسر ارشد. او به تamar تجاوز می‌کند

او به خاطر این موضوع کاملاً بی‌آبرو می‌شود و خواهر تنی ابشالوم است. بله، کیت. دیوید، آیا اشتباه گفتم؟ بله، مادرش کیست؟ آه، مادر

مادر امنون کیست؟ ممکن است کسی باشد، فکر می‌کنم آهینوآم باشد. باید برگردم و به آن نگاه کنم. تقریباً مطمئنم که آهینوآم است

. اما کس دیگری می‌تواند این را بررسی کند. آیا او قبل از سلیمان به دنیا آمده است؟ بله، خیلی قبل از سلیمان. در واقع سلیمان جایی آن پایین است، در صف هشتم

دوباره بگو؟ قبل از بتشبع؟ احتمالاً همینطور. یادت هست، او دو همسر داشت. او اخینوعم را داشت، و میکال را، و ابیجایل را، درست است؟ و یک دسته، نه یک دسته، اما چند نفر دیگر هم آنجا بودند.

بنابراین، اینجا یک سلسله از پسران وجود دارد. آنهایی که ما به آنها توجه داریم، امنون و سپس ابشالوم هستند زیرا ابشالوم فرزند سوم خواهد بود. همانطور که از خواندن روایات می‌دانید، وقتی ابشالوم از طرف تامار انتقام می‌گیرد، ترتیب قتل امنون را می‌دهد.

. بنابراین، ابشالوم هم دستانش به خون آلوده است. او در تمام این ماجرا پسر اول داوود را از بین برده است. در نتیجه، او فرار می‌کند.

یوآب قرار است ترتیب بازگشت ابشالوم را بدهد، که در این مورد، حرکتی زیرکانه اما بسیار تأسف بار از سوی یوآب است، زیرا با انجام این کار، ابشالوم را بازمی‌گرداند، که همانطور که می‌دانید، از خواندن اول پادشاهان و ۱۷، ابشالوم کودتای نظامی علیه پدرش انجام خواهد داد. این جایی است که ما در ادامه به ۱۶، ۱۵، ۱۴، آن خواهیم پرداخت. سوالی در این مورد دارید؟ می‌دانم که سریع آن را مرور کردم.

.خب، خیلی خب. توطئه از این قراره. ابشالوم آدم باهوشیه

.او همچنین خیلی خوش‌قیافه است. این‌طوری دل مردم را می‌برد. او خوش‌قیافه است.

.خوش‌قیافه. او تمام لباس‌های مناسب را دارد. ۱۴:۲۵.

یک پی‌امو. خب، اینجا فقط نوشته شده یک ارابه و اسب‌ها و ۵۰ مرد که جلوبیش بدونند. اما می‌دانید، او در ظاهر شدن خیلی خوب است.

و هر وقت کسی از دروازه شهر به او نزدیک می‌شود، تقریباً می‌گوید، من مشکل شما را حل می‌کنم. فقط بگذارید من انجامش دهم. و متن ادامه پیدا می‌کند.

او قلب همه مردان اسرائیل را ربود. و سپس به حبرون می‌رود، که البته خود یک بیانیه سیاسی است. پدرش در حبرون سلطنت می‌کرد.

او به حبرون می‌رود. خودش را پادشاه می‌کند. و او [برای مطالعه‌ی بیشتر] می‌فرستد، این فصل ۱۵، آیه‌ی ۱۲ است، اگر می‌خواهید بعداً به آن نگاه کنید.

او اخیتوفل، مشاور داوود، را احضار می‌کند. بنابراین او به خرد اخیتوفل پی می‌برد. در واقع، بعداً خواهیم گفت که نصیحتی که اخیتوفل داد، مانند نصیحتی از جانب خدا بود.

و ابشالوم این را می‌داند. بنابراین اخیتوفل را به سمت خود جذب می‌کند. داوود متوجه می‌شود که باید آنجا را ترک کند زیرا ابشالوم در راه اورشلیم است.

،وقتی ابشالوم به آنجا می‌رسد، بعد از اینکه داوود آنجا را ترک می‌کند، اتفاقات جالبی می‌افتد. اما در این بین باید یک نکته مهم را هم در نظر بگیریم. همانطور که داوود می‌رود، و من اینجا در پایان فصل ۱۵ هستم، او به این مرد به نام حوشای می‌گوید، او می‌گوید، تو می‌توانی با خنثی کردن نصیحت اخیتوفل به من کمک کنی.

بنابراین، داوود حوشای را می‌فرستد تا ظاهراً به صفوف ابشالوم بپیوندد. اما دستورالعمل داوود به حوشای این است که تو به آنجا برو و هر چه اخیتوفل می‌گوید، تو با آن مخالفت کن. و متن در واقع قرار است در فصل ۱۷ بگوید که این نقشه خدا بود که از طریق حوشای، نصیحت اخیتوفل را خنثی کند.

و ما شاهد این اتفاق در یک لحظه خواهیم بود. بفرمایید. ابشالوم در پایان فصل ۱۶ ظاهر می‌شود.

آیه ۲۰، اخیتوفل، نصیحتت را به ما بگو. ابشالوم می‌گوید، چه باید بکنیم؟ و اخیتوفل می‌گوید، آیه ۲۱ فصل ۱۶، با صیغه‌های پدرت، کسانی که برای مراقبت از کاخ باقی مانده‌اند، همبستر شو. تمام اسرائیل خواهند شنید که تو خودت را در بینی پدرت متعفن کرده‌ای، و دست همه کسانی که با تو هستند قوی‌تر خواهد شد.

آنها برای ابشالوم روی پشت بام چادری برپا کردند و او با صیغه‌های پدرش در مقابل دیدگان تمام اسرائیل دراز کشید. در کل، خب، من حتی نمی‌توانم کلمه مناسب را پیدا کنم، نفرت‌انگیز، شنیع، ناخوشایند، و با این حال این یک بیانیه سیاسی است. چیزی که مال پدرم بود، حالا مال من است، باشه؟ این هم بخش دیگری از نصیحت اخیتوفل.

فصل ۱۷، آیه اول، من ۱۲۰۰۰ مرد را انتخاب می‌کردم و امشب به دنبال داوود می‌رفتم. به عبارت دیگر، تا وقتی که ضعیف است و فرار می‌کند، او را دستگیر می‌کردم. اما اینجاست که حوشای وارد می‌شود، چون حوشای می‌گوید، اوه، نه، نه، نباید این کار را بکنی.

تو پدرت را می‌شناسی. وقتی گیر می‌افتد، مثل شیر می‌جنگد. کمی به خودت فرصت بده.

عقب‌نشینی کن، نیروهایت را جمع کن، افراد زیادی را جمع کن و بعد به سراغشان برو. البته، حوشای دارد برای داوود زمان می‌خرد، چون داوود هم می‌تواند همین کار را بکند، نیروهایش را جمع کند و بعد نبردی خواهند داشت.

بنابراین حوشای موفق می‌شود آن نصیحت دوم اخیتوفل را خنثی کند. و در نهایت، این نیروهای داوود خواهند بود که در نبرد پیروز می‌شوند. ضدجاسوسی حوشای.

وقتی آنها به جنگ بیایند، ابشالوم خواهد مرد، اما او خواهد مرد چون خودش را به درختی گیر می‌دهد، سرش به درختی گیر می‌کند، و یوآب از راه می‌رسد و او را از بین می‌برد. داوود، که احتمالاً این نهایت قلب مهربان داوود است، برای پسرش ابشالوم گریه می‌کند، تقریباً از تسلی خودداری می‌کند تا اینکه یوآب می‌گوید، اگر به نشان دادن این نوع پشیمانی برای کسی که دشمن توست و افرادت علیه او می‌جنگند ادامه دهی، همه چیز را از دست خواهی داد. و بنابراین، یوآب او را از این کار منصرف می‌کند.

آنها به اورشلیم برمی‌گردند، اما نکته اینجاست: ما باید این کار را نسبتاً سریع انجام دهیم. همانطور که سه فصل بعدی را می‌خوانید، شاهد افزایش شکاف در پادشاهی هستیم. شورش از سوی یکی از اعضای قبیله بنیامین رخ داده است.

جای تعجب نیست، این قبیله بنیامین است. و قبایل شمال هم شورش کرده‌اند. اوضاع اینجا بحرانی است.

و از این منظر، به آخرین حادثه نگاه می‌کنیم. متن فصل ۲۴ از کتاب دوم سموئیل می‌گوید، خدا داوود را به سرشماری بنی اسرائیل برانگیخت زیرا از او خشمگین بود. جالب اینجاست که وقتی تواریخ را در فصل ۲۱ می‌خوانید، می‌گوید شیطان داوود را به سرشماری واداشت.

بنابراین، خدا از شیطان استفاده می‌کند. دلایل زیادی وجود دارد که چرا ممکن است شیطان در متن تواریخ ظاهر شود. ما الان وقت نداریم که به این موضوع پردازیم.

سوال بزرگ ما این است که چرا خداوند از بنی اسرائیل خشمگین است؟ اجازه دهید به جای اینکه از خرد شما، در این مورد استفاده کنم، پیشنهاد کنم که او آشکارا آنچه بنی اسرائیل در رابطه با شورش خود علیه داوود شورش خود علیه داوود به عنوان فرد برگزیده خدا و سلسله داوود انجام می‌دهند را ببیند. و این مجازاتی برای آن نوع چیزهایی است که در حال آشکار شدن است و آن شورش‌هایی که در آن فصل‌هایی که به آنها اشاره کردم شروع به برانگیختن کرده است. بنابراین، داوود آنها را شماره‌گذاری می‌کند و این کار اشتباهی است.

یوآب حتی می‌داند که این کار اشتباه است، اما یوآب ادامه می‌دهد و آن را انجام می‌دهد. جاد می‌آید و می‌گوید، این کار اشتباه است. و جاد او را سرزنش می‌کند، با او روبرو می‌شود و می‌گوید، تو سه انتخاب داری.

و من سعی می‌کنم به آن سه انتخاب برسم تا بتوانم آنها را برای شما بخوانم. داوود می‌گوید، من گناه بزرگی مرتکب شده‌ام. جاد می‌گوید، آیا سه سال قحطی می‌خواهی؟ آیا سه ماه فرار از دشمنانت را می‌خواهی یا سه روز طاعون؟ و داوود البته می‌گوید، بگذار من به دست خود خدا رنج بکشم.

سه روز طاعون به دست یک فرشته‌ی نابودگر آغاز می‌شود. وقتی آن فرشته متوقف می‌شود، این اتفاق در خرمنگاه ارونه رخ می‌دهد. دو نکته را باید بگویم و سپس به این موضوع بسنده می‌کنیم.

داوود این خرمنگاه و قربانی را از شخصی به نام ارونه بیوسی می‌خرد. و ما بعداً از خواندن تواریخ متوجه می‌شویم که آنجا مکانی است که معبد در آن ساخته شده است. و بنابراین یک پیوستگی مهم در آنجا وجود خواهد داشت.

نکته دوم را باید بگویم و بعد شما را رها می‌کنم. داوود اینجا خواهد گفت زیرا ارونه قرار است خرمنگاه را به او بدهد. ارونه هم فرشته را دیده و از ترس مرده است.

او قرار است خرمنگاه را به او بدهد. و داوود می‌گوید، آیا باید قربانی‌هایی را به خداوند تقدیم کنم که هیچ هزینه‌ای برایم نداشته باشند؟ و البته، این اصل است. قربانی‌ها قربانی هستند زیرا برای ما هزینه‌ای دارند.

و بنابراین، داوود پول خوبی می‌دهد، قربانی تقدیم می‌کند. و باز هم، این زمینه را برای ساخت معبد فراهم می‌کند، که در زمان سلیمان اتفاق خواهد افتاد. ما قرار است روز دوشنبه استراحت کنیم و مزامیر بخوانیم، اما الان می‌خواهیم استراحت کنیم.

شب‌های شالوم. آخر هفته خوبی داشته باشید.